

مقدمه و هدف سمینار

مژده ارسی

از طرف کمیته برگزار کننده سمینار به همه دوستان، رفقا و عزیزانی از راه‌های دور و نزدیک در سمینار سراسری حضور یافته‌اند، خوش آمد می‌گوییم.

نیازی مشترک و ضرورتی دیرینه ما را به برگزاری سمینار سراسری زندانیان سیاسی کشاند. نیاز به پرداختی عمیق‌تر به پدیده سرکوب، اختناق و زندان که آفت دائم جنبش‌های پیشرو، انسان‌های دگراندیش و توده‌های تحت ستم است. سرکوبگری فردی، اجتماعی و طبقاتی، ابزار دائم سیستم‌های طبقاتی برای دوام و بقای اقتدار سیاسی خویش بوده و هست. در این میان، سیستم سیاسی حاکم بر ایران آن را به ابزار اساسی و گاه تنها پاسخ خود به اعتراض کارگران، زحمتکشان، روشنفکران، خلق‌ها، جوانان و زنان مبدل ساخته است. تاریخ مبارزه برای آزادی و عدالت در ایران با تاریخ شکنجه، زندان و اعدام پیوند خورده است و تاریخ معاصر ما، حکایت سرنوشت تلخ چالشگران با حکومت‌های وقت از دوران ستم‌شاهی تا رژیم جنایت‌کار جمهوری اسلامی بوده است.

ما، به عنوان بخشی از زندانیان سابق رژیم‌های شاه و جمهوری اسلامی، بر این باوریم که کارزاری عمیق‌تر و وسیع‌تر بر علیه سرکوب، اختناق و زندان لازم است تا پیوند ریشه جنایت و سرکوبگری را با تمامیت حکومت جمهوری اسلامی و از آن فراتر با تمامیت سیستم سرمایه‌داری نشان دهیم. این کارزار، با این گردهمایی آغاز نشده و با آن نیز خاتمه نخواهد یافت، لیکن حضور تک تک ما در اینجا، بر کارایی، کیفیت و برآیی آن می‌افزاید. حوادث روزهای اخیر در ایران نشان داد، که افشای سردمداران و سازمان‌دهندگان کشتارهای سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۷ امری نه مربوط به "گذشته"، بلکه حال است.

در عین حال، حاضرین در این گردهمایی به خوبی می‌دانند که پاسخ به ضرورتی سیاسی، تنها انگیزه ما برای چنین همایشی نیست. بسیاری از ما، سال‌های زندگی مشترکی را در زندان‌های شاه و یا جمهوری اسلامی گذرانده‌ایم، لحظات تلخ و شیرینی را با هم تجربه کرده‌ایم که به بخش ناگسستنی در وجودمان تبدیل گشته است. بسیاری از ما در سال‌های نوجوانی و جوانی به زندان‌های سیاسی ایران افکنده شده‌ایم. بهترین سال‌های زندگی را، در مخوف‌ترین شکنجه‌گاه‌ها و زندان‌ها گذرانده‌ایم. هویت و هستی انسانی خود را از طریق همیاری متقابل با هم‌زنجیرانمان حفظ کرده‌ایم. با هم خندیده‌ایم، با هم گریسته‌ایم، از هم خرده گرفته‌ایم و با هم بحث کرده‌ایم، در لحظاتی تکرارناشدنی درونی‌ترین رازهای خود را با رفیق کناریمان تقسیم کرده‌ایم. گاهی دور شدیم از هم و دوباره دلتنگ گپ‌های گرم و شیرین با رفیقمان شده‌ایم. در بندهای زنان، نگران رفقای پسر بودیم که در فلان اعتصاب غذا کارشان به کجا رسید؟ و در بندهای مردان، نگران رفقای دختر بودیم که اوضاع در ماه‌های سیاه تابستان ۱۳۶۷ چگونه است؟ آیا رفقای دختر را نیز هم چون ما کشتار کرده‌اند؟

از زیر چشم بند، در شکنجه‌گاه‌ها، سوال دائم ما از هم‌رزم بغل دستی‌مان بود: "چه جوری دستگیر شدی؟ اتهامت چیه؟" پاهای بانداپیچی شده خودمان یادمان می‌رفت، تا با رفیقی که پیکر خون‌آلودش را با دست‌بند قپانی آویزان کرده‌اند، هم‌دل شویم. او نیز ثانیه‌های قبل از بی‌هوشی را استفاده می‌کرد تا تجربیاتش را برایمان بازگو کند. شاید که این تجربیات به کار ما نیز بیاید. شاید که بیشتر دوام بیاوریم، شاید جان چند رفیق دیگر که هنوز دستگیر نشده‌اند، از این طریق نجات یابد.

باری، زندگی و تجربه‌ای که ما از سرگذرانده‌ایم، دلیل دیگرست که دوباره و دوباره هم دیگر را می‌جوییم تا وجود تشنه خود را از دیدار و گفتگو با یکدیگر سیراب سازیم و یاد عزیزان از دست رفته‌ای را گرامی داریم که سال‌های سیاه حکومت شاه و جمهوری اسلامی، آن‌ها را از ما ربوده است.

همان گونه که در فراخوان نخست نیز اعلام کردیم، علاقه‌ای عمیق و انسانی به جانفشانان و جانباختگان کشتارهای سراسری ۱۳۶۰ و ۱۳۶۷ در بازماندگان این جنایت مهیب وجود دارد که با مرور زمان، از دل ما پاک نمی‌شود. مهر و علاقه‌ای که به روزگاران زندگی و مبارزه مشترک در بندهای زندان بازمی‌گردد ولی با گذشت روزگاران از آن کاسته نمی‌شود. از همین رو در

تدارک بزرگداشتی وسیع‌تر از یارانمان در این روزها برآمدیم. امید داریم که روزهایی پربار و موفق را با همکاری یکدیگر در این گردهمایی داشته باشیم.